



برآورد دهه‌ی سوم مناسبات راهبردی جمهوری اسلامی ایران و سوریه؛ هم‌گرایی بیش‌تر یا گسست

جهانبخش ایزدی^۱

حمیدرضا اکبری^۲

تاریخ تصویب: ۱۳۸۹/۱۲/۳

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۱۰/۲۵

چکیده

به دنبال حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر و ایجاد تحولات اساسی در منطقه‌ی خاورمیانه، آمریکا و متحدان غربی و منطقه‌ای آن، محور مقاومت شامل ایران، سوریه، مقاومت اسلامی را بزرگ‌ترین تهدید و رقیب خویش در منطقه می‌دانند. از این رو با اجرای سناریوهای مختلف سعی کردند این محور را از بین برده یا آن را تضعیف کنند. انزوای بین‌المللی سوریه و فشارهای شدید به این کشور در پی قتل رفیق حریری، نخست‌وزیر اسبق لبنان و مخالفت شدید سوریه با حمله‌ی آمریکا به عراق؛ افزایش فشارها به ایران در پرونده‌ی هسته‌ای این کشور؛ و صدور قطع‌نامه‌های تحریمی از جانب شورای امنیت سازمان ملل متحد علیه ایران و هم‌چنین آغاز دو جنگ ۳۳ روزه‌ی تابستان ۲۰۰۶ علیه حزب‌الله و جنگ ۲۲ روزه‌ی

۱- دکتری روابط بین‌الملل و استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز

۲- کارشناس ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران

زمستان ۲۰۰۸ علیه حماس در غزه، از جمله اقداماتی بود که آمریکا در پس حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر، اشغال افغانستان و عراق، ارائه‌ی طرح خاورمیانه‌ی بزرگ و خاورمیانه‌ی جدید، برای حذف محور مقاومت در منطقه انجام داده بود.

یکی از مهم‌ترین اقدامات صورت گرفته توسط آمریکا و متحدانش، سناریوی ایجاد فاصله و جدایی بین جمهوری اسلامی ایران و سوریه بود تا از این طریق حلقه‌ی حمایت ایران از جریان مقاومت که توسط سوریه مستحکم شده بود، از بین برود و با این اقدام، نه تنها اسرائیل تهدید مهم و حیاتی علیه خود یعنی مقاومت اسلامی را سرکوب نماید، بلکه عمق نفوذ ایران در منطقه و برگه‌ی برنده‌ی ایران در خاورمیانه نیز از دست این کشور خارج گردیده و با این کار، منافع آمریکا، غرب و کشورهای عربی همراه با آن در منطقه نیز تضمین گردد. از این رو آمریکا و متحدانش با انجام اقدامات متعدد از جمله ترغیب و تشویق سوریه به دوری از ایران، با گرایش به سمت غرب و کشورهای عربی؛ شرکت دادن این کشور در اجلاس آنابولیس؛ اجلاس چهارجانبه‌ی دمشق با حضور فرانسه، ترکیه، قطر و سوریه؛ ارائه‌ی مشوق‌های اقتصادی به سوریه؛ آغاز دوره‌ی جدید گفت‌وگوهای اسرائیل و سوریه با میانجیگری ترکیه؛ و تلاش برای حل منازعات میان کشورهای عربی، سعی کردند سوریه را از ایران دور سازند. اما شرایط و تحولات منطقه‌ای مانند روی کار آمدن دولت نهم و دهم در ایران؛ پیروزشدن اسرائیل در عملیات‌های نظامی خود علیه حزب‌الله لبنان و حماس؛ عدم کسب موفقیت توسط آمریکا در صحنه‌ی عراق؛ و وجود اختلاف عمیق میان کشورهای عربی و تغییر برخی نظام‌های سیاسی در منطقه به‌ویژه مصر، موجب شد این سناریو نیز با موفقیت روبه‌رو نگردد. افزایش فشار به ایران و سوریه، نه تنها این دو کشور را از هم دور ساخت بلکه موجب تقویت گرایش‌های این دو کشور به یکدیگر نیز گردید.

واژگان کلیدی

مناسبات راهبردی، تحولات خاورمیانه، ۱۱ سپتامبر، مقاومت.

مقدمه

روابط ایران و سوریه در ۳۰ سال گذشته روابطی مستحکم و رو به رشد بوده است و دلایل متعدد سلبی و ایجابی در شکل‌گیری و انسجام این روابط دخیل بوده است، اما باید این نکته را همواره در نظر داشت که: آیا عوامل سیال و ثابت تأثیرگذار بر این روابط تداوم

خواهد یافت؟ و آیا عواملی که تا امروز موجب تقویت روابط دو کشور گردیده‌اند، در آینده نیز موجب استحکام و رشد روابط دو کشور خواهند شد یا خیر؟ آیا طی ۳۰ سال گذشته زمینه‌های شکل‌گیری یک اتحاد راهبردی منطقه‌ای که توان نقش‌آفرینی فرامنطقه‌ای برای دو کشور جمهوری اسلامی ایران و جمهوری عربی سوریه را ایجاد نماید، فراهم شده است یا خیر؟

پاسخ به سؤالات مذکور و هم‌چنین نگاهی به اهداف دشمنان منطقه‌ای و بین‌المللی ایران و سوریه، و نیز اقدامات آنان برای رسیدن به اهداف خود، در این نوشتار مورد کنکاش قرار خواهد گرفت تا براساس ترسیم وضعیت موجود فعلی، بتوان چشم‌انداز روابط ایران و سوریه را با توجه به داده‌های تحقیق و پردازش آن، مورد بررسی قرار داد. برای رسیدن به این امر ابتدا برآورد راهبردی مناسبات دو کشور جمهوری اسلامی ایران و سوریه مورد بررسی قرار خواهد گرفت و سپس نقش و اهداف مخالفان یا دشمنان روابط دو کشور در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت و در نهایت با پردازش این مباحث، چشم‌انداز روابط دو کشور ترسیم خواهد شد.

برآورد راهبردی مناسبات جمهوری اسلامی ایران و سوریه

مناسبات ۳۰ سال گذشته‌ی جمهوری اسلامی ایران و سوریه حکایت از رشد عمیق روابط سیاسی و امنیتی دو کشور مذکور دارد. تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی؛ ویژگی رهبران دو کشور؛ دشمنان و دوستان مشترک منطقه‌ای؛ و نیازهای داخلی دو کشور، موجبات نزدیکی هر چه بیش‌تر مناسبات ایران و سوریه را پدید آورده است. اما جدا از تحولات و بحران‌های منطقه‌ای و وجود دشمنان مشترک که سلباً دو کشور ایران و سوریه را به هم نزدیک کرده است، عوامل دیگری نیز در تقویت مناسبات دو کشور دخیل بوده‌اند که تقویت این عوامل می‌تواند موجب استحکام بیش‌تر مناسبات میان ایران و سوریه گردد. در این زمینه با نگاهی به مناسبات اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و امنیتی دو کشور برآوردی از سطح راهبردی دو کشور خواهیم داشت.

۱- مناسبات اقتصادی، تجاری و بازرگانی

روابط اقتصادی ایران و سوریه در دو دهه‌ی اول پس از پیروزی انقلاب اسلامی بسیار پایین‌تر از حد انتظار بود، اما طی چند سال اخیر همکاری‌های اقتصادی - تجاری با

چشم‌اندازی فراگیر، روابط سیاسی ایران و سوریه را غنای بیش‌تری بخشیده است و دولت‌مردان دو کشور را بر آن داشته که تداوم و پیشبرد این روابط را هم‌پای مناسبات سیاسی در سرلوحه‌ی کاری خویش قرار دهند (کتاب سبز سوریه، ۱۳۸۷، ۲۲۹). شاید معنی درست مطلب مذکور این باشد که ایران و سوریه طی دو دهه‌ی ۸۰ و ۹۰ میلادی صرفاً براساس شرایط موجود داخلی و منطقه‌ای، و وجود دشمن مشترک، مناسباتی نزدیک به هم پیدا کردند، اما گذشت زمان نشان داد صرف وجود دشمن مشترک نمی‌تواند تضمین‌کننده‌ی اتحاد یا حفظ سطح عالی مناسبات میان آن‌دو باشد و احتمال ایجاد شکاف در این ناحیه بسیار محتمل است؛ زیرا تحولات منطقه‌ای همواره حالت سیال به خود داشته است. به طور مثال روزی رژیم بعث عراق دشمن بالقوه و بالفعل هر دو کشور محسوب می‌شد، اما با سقوط رژیم بعثی عراق، این دشمن مشترک از بین رفته و احتمال ایجاد فرصت (دشمن مشترک) به رقابت یا تهدید وجود دارد، لذا باید با ایجاد مکانیسم‌های قوی‌تر از جمله وابستگی متقابل اقتصادی، جلوی تبدیل فرصت به تهدید گرفته شود؛ به همین منظور مقامات عالی دو کشور افزایش سطح همکاری‌های اقتصادی را خواستار شدند.

در پی فوت حافظ اسد و روی کار آمدن بشار اسد در سوریه و نیز پیروزی آقای خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایران، و هم‌زمانی دو دولت تحول‌خواه و به نوعی اصلاح‌طلب در دو کشور، شرایط تقویت مناسبات اقتصادی که حساسیت کم‌تر منطقه‌ای و بین‌المللی دشمنان دو کشور را در پی داشت، فراهم شد. از سال ۱۳۸۰ مناسبات اقتصادی دو کشور رشد فزاینده‌ای را آغاز کرد و دو کشور با ایجاد چارچوب‌های اقتصادی و برگزاری چندین دور اجلاس عالی همکاری‌های اقتصادی به ریاست معاون اول رئیس‌جمهور از طرف ایران و نخست‌وزیر از طرف سوریه، مناسبات اقتصادی خود را گسترش دادند.

در زمینه‌ی اقتصادی، انجام پروژه‌های زیربنایی مانند ساخت کارخانه‌ی سیمان؛ سیلوهای گندم؛ بازسازی نیروگاه‌های برق؛ ساخت و فروش انواع واگن؛ ایجاد کارخانه‌های تولید خودرو سیامکو (تولیدکننده‌ی سمند) و سیویکو (تولیدکننده‌ی پراید)؛ احداث کارخانه‌ی تولید شیشه؛ احداث نیروگاه؛ و... بخشی از روابط دوجانبه را تشکیل می‌دهد. (گزارش وزارت مسکن و شهرسازی، فروردین ۱۳۸۸).

براساس گزارش سفارت جمهوری اسلامی ایران در دمشق، حجم مبادلات بازرگانی ایران و سوریه در سال‌های اخیر به شرح زیر می‌باشد:

حجم مبادلات بازرگانی ایران و سوریه در سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۷
(ارقام به میلیون دلار می‌باشد)

سال	صادرات به سوریه	واردات از سوریه	حجم کل مبادلات	تراز بازرگانی
۱۳۸۰	۵۲/۵	۱/۷	۵۴/۲	+۵۰/۸
۱۳۸۱	۶۲/۵	۳۴/۵	۹۷	+۲۸
۱۳۸۲	۷۱	۳/۵	۷۴/۵	+۲۸
۱۳۸۳	۱۱۵/۶۷	۴/۴۵	۱۲۰/۱۲	+۱۱۱/۲۲
۱۳۸۴	۱۸۶/۳	۶/۷	۱۹۳	+۱۷۹/۶
۱۳۸۵	۱۷۱	۱۰/۵	۱۸۱/۵	+۱۶۰/۵
۱۳۸۶	۳۲۸	۱۴	۳۴۲	+۳۱۴
۱۳۸۷	۳۲۰	۱۶	۳۳۶	+۳۰۴

منبع: بولتن سفارت جمهوری اسلامی ایران در دمشق، ۸۸/۲/۱۵.

لازم به ذکر است که مقادیر مبادلات تجاری سال ۱۳۸۷ مربوط به ده ماهه‌ی اول سال بوده و حجم مبادلات در آخر سال ۸۷ به حدود ۳۵۰ میلیون دلار رسید. عمده‌ی صادرات ایران به سوریه: خودرو و لوازم یدکی، واگن، تجهیزات شبکه‌ی برق، لوازم ساختمانی، موتور تراکتور، ماشین‌آلات کشاورزی، سیم و کابل‌های مخابراتی، لوازم الکتریکی، لاستیک و خشک‌بار. عمده‌ترین واردات ایران از سوریه: پنبه، پلیمر، پودرهای صنعتی، پوشاک، روغن زیتون، ورقه‌های فشرده‌ی چوبی، ورق‌های فلزی، ضایعات و مس قراضه، ورقه‌های داغ‌زنی، کاغذ، نخ، بیل مکانیکی مستعمل (همان منبع).

نگاهی به تراز بازرگانی ایران و سوریه نشان از برتری کفه‌ی ترازوی تراز بازرگانی به نفع ایران دارد.

با عنایت به این که ایران و سوریه به خاطر فشارهای آمریکا و متحدان بین‌المللی و منطقه‌ای آن در انزوای بین‌المللی به سر می‌برند، افزایش ارتباطات اقتصادی دو کشور و پوشش مناسب نیازهای اقتصادی طرفین، می‌تواند نه تنها موجب خروج نسبی دو کشور از انزوا گردد، بلکه روابط میان آن‌ها را تا سطح برقراری اتحاد راهبردی ارتقا دهد. البته استفاده از این ظرفیت بسیار مهم می‌باشد. در این زمینه باید موانع و مزایای گسترش همکاری‌های طرفین مدنظر قرار گیرد که در این قسمت به اختصار به آن خواهیم پرداخت.

الف - موانع گسترش همکاری‌های اقتصادی

۱- حمل و نقل: هم‌اکنون یکی از موانع عمده‌ی عدم افزایش مبادلات تجاری دو کشور، حمل و نقل می‌باشد؛ زیرا این دو کشور هیچ‌گونه مرز مشترک زمینی یا یکدیگر نداشته و هزینه‌های حمل و نقل هوایی و دریایی نیز بالا می‌باشد. البته دو کشور از طریق عراق و ترکیه ارتباطات زمینی جاده‌ای و ریلی دارند که با توجه به حضور کشور سومی در ایجاد ارتباط، این امر، هم هزینه‌های مالی بالایی را به دو کشور مترتب می‌کند و هم در مواقع بحران یا چالش‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، احتمال قطع شدن ارتباط زمینی دو کشور وجود دارد. به طور مثال ایران و سوریه با توجه به شرایط موجود، امکان ارسال کالاهای راهبردی و مشمول تحریم‌های بین‌المللی یا تسلیحات به یکدیگر را از طریق زمینی و حتی هوایی و دریایی ندارند، از این رو این امر یکی از نقاط آسیب دو کشور در عرصه‌ی اقتصادی و حتی سیاسی و امنیتی تلقی می‌شود.

۲- توان اقتصادی سوریه: کشور سوریه دارای توانمندی‌های قوی فناورانه، علمی و اقتصادی نمی‌باشد. تولید ناخالص داخلی پایین (۳ درصد)؛ نرخ رشد پایین اقتصادی (۵ درصد)؛ میزان بی‌کاری بالا (۲۰ درصد)؛ درآمد سرانه‌ی پایین (۱۲۰۰ دلار)؛ و حجم سرمایه‌گذاری خارجی پایین (حدود ۹ میلیارد دلار)؛ بودجه‌ی دولتی کم (حدود ۹ میلیارد دلار)؛ و عدم وجود منابع راهبردی انرژی در این کشور، موجب شده است که سوریه نسبت به کشورهای دیگر منطقه از جمله ترکیه، عربستان، عراق و ایران سطح اقتصادی قابل ملاحظه‌ای که بتوان به عنوان متحد راهبردی روی آن حساب باز کرد، ندارد؛ از این رو

علی‌رغم افزایش سطح مناسبات اقتصادی ایران و سوریه، این کشور نمی‌تواند در این زمینه متحدی راهبردی برای ایران محسوب شود.

۳- وجود بروکراسی شدید اداری: از دیگر موانع موجود بر سر راه گسترش روابط دو کشور، وجود بروکراسی شدید اداری در سوریه و ایران می‌باشد که این امر موجبات اتلاف وقت، سرمایه و تأخیر در نتیجه دادن سرمایه‌گذاری‌ها را به دنبال دارد. به همین علت همواره دو کشور برای دستیابی به نقاط مطلوبی که در یادداشت تفاهم‌ها و موافقت‌نامه‌ها ذکر شده است، موانع زیادی پیش رو دارند. به طور مثال تأسیس بانک مشترک میان دو کشور علی‌رغم تأکید همیشگی مقامات این دو کشور هنوز در آغاز راه قرار دارد یا موانع گمرکی، تعرفه‌ای؛ عدم اتصال موفق بخش‌های خصوصی دو کشور؛ نداشتن نظام‌های حمایتی مالی بازرگانی؛ و اجرایی نشدن موافقت‌نامه‌های اصولی بسته‌شده بین دو کشور، از جمله موانع پیشرفت مناسبات حداقلی اقتصادی ایران و سوریه می‌باشد.

۴- فشارهای بین‌المللی و منطقه‌ای: با توجه به این که دو کشور ایران و سوریه به دلایل متعدد از جمله حمایت از مقاومت اسلامی و گروه‌های مقاومت، بحران لبنان و فلسطین و عراق و مسئله‌ی هسته‌ای ایران با انزوا و تحریم‌های بین‌المللی مواجه می‌باشند، لذا توان کافی برای تقویت مناسبات اقتصادی - تجاری میان ایران و سوریه در شرایط فعلی وجود ندارد و این دو کشور از کارشکنی‌های منطقه‌ای و بین‌المللی در این زمینه رنج می‌برند.

ب - مزایای گسترش همکاری‌های اقتصادی

همان‌طور که ذکر گردید، افزایش همکاری‌های اقتصادی و گسترش توانمندی‌های اقتصادی ایران و سوریه می‌تواند علاوه بر پیوند عمیق سیاسی - فرهنگی و امنیتی میان دو کشور، مزایای جانبی دیگری نیز برای طرفین ایجاد کند. به طور مثال:

- ۱- برآورده کردن نیازهای مالی و اقتصادی طرفین هنگام بحران یا فشارهای بین‌المللی از جمله قطع‌نامه‌های تحریمی شورای امنیت، تحریم یک‌جانبه‌ی آمریکا و متحدان آن.
- ۲- گسترش بازارهای دو کشور در سطح منطقه، مثلاً از آنجایی که سوریه یک کشور عربی می‌باشد و اتحادیه‌ی عرب نیز بالغ بر ۲۵۰ میلیون نفر جمعیت دارد و کشورهای عضو اتحادیه‌ی عرب نیز معافیت از تعرفه‌های گمرکی میان خود برای کالاهای ساخته شده‌ی داخلی دارند، جمهوری اسلامی ایران می‌تواند با همکاری و سرمایه‌گذاری مشترک با سوریه از این مزایا بهره‌مند شود (کتاب سبز سوریه، ۱۳۸۷، ۲۳۶).

۳- توسعه‌ی خطوط انتقال انرژی ایران به اروپا از طریق سوریه که اخیراً کلیات آن مورد توافق طرفین قرار گرفته است، (خبرگزاری فارس، ۸۸/۱/۱۶، www.farsnews) از جمله مزایای تقویت همکاری‌های دوطرف می‌تواند باشد.

مناسبات فرهنگی و اجتماعی

جدای از اختلافات ایدئولوژیک حکومتی میان دو کشور - نظام سیاسی ملی‌گرا با گرایش‌های سوسیالیستی سکولار در سوریه و نظام اسلام‌گرا و حکومت دینی در ایران - دو کشور ایران و سوریه با توجه به مسلمان بودن و روابط و پیشینه‌ی تاریخی با هویت‌های مذهبی در ابعاد تاریخی، مذهبی و فرهنگی دارای تعلقات و گرایش‌هایی نسبت به هم می‌باشند. مسافرت حدود ۴۰۰ هزار زائر ایرانی در سال برای زیارت مراکز مذهبی در سوریه، ارتباطات مردمی دو کشور را افزایش داده است. دو کشور ایران و سوریه (شام) دارای ریشه‌های تاریخی کهنی می‌باشند که البته همین ریشه‌دار بودن کشورها نیز موجب افزایش سطح تعاملات راهبردی میان کشورها می‌گردد؛ از این رو دو کشور می‌توانند با افزایش سطح مناسبات فرهنگی - مذهبی زمینه‌ها و شرایط دوام مناسبات راهبردی خود را افزایش دهند. البته باید در نظر داشت که اکثر مردم سوریه سنی‌مذهب هستند، اما این امر برخلاف این که ریشه‌ی اختلاف ایران با بسیاری از کشورهای سنی مسلمان به خصوص در منطقه‌ی خلیج فارس می‌باشد، در ایجاد روابط حسنه میان طرفین خللی وارد نکرده است. نگاهی به تحولات ۳۰ سال اخیر در کشور سوریه حاکی از گسترش دین و ظواهر اسلامی در این جامعه می‌باشد که این امر نیز به نزدیکی بیش‌تر مذهبی و فرهنگی دو کشور کمک نموده است. از عمده دلایل گرایش به دین نزد سوری‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- الف) فروپاشی شوروی و شکست نظریه‌ی کمونیسم و به پیروی آن شکست گرایش‌های چپ‌گرایانه در احزاب، و تنزل موقعیت اجتماعی آنان؛
- ب) پیروزی‌های مقاومت به‌ویژه حزب‌الله در سال ۲۰۰۰، جنگ ۳۳ روزه و هم‌چنین جنگ ۲۲ روزه‌ی غزه (کتاب سبز سوریه، ۱۳۸۷، ۴۰).
- البته باید در نظر داشت که علاوه بر روابط فرهنگی - مذهبی دو کشور، حاکمیت علویان بر سوریه را نیز می‌توان یکی از دلایل نزدیکی دو کشور ایران و سوریه در بُعد حکومتی

دانست. ذکر این نکته مهم است که برخی از تحلیل‌گران، اکثریت مردمی سنی در سوریه؛ عرب بودن آن‌ها؛ حضور قوی اپوزیسیون اخوان‌المسلمین؛ و تقابل حکومت علوی با آن‌ها را از نقاط آسیب سوریه و به پیروی آن روابط دوجانبه‌ی ایران و سوریه می‌دانند. به طور کلی برای فهم بهتر نگاه رسمی به روابط ایدئولوژیکی، فرهنگی و مذهبی دو کشور - که در ایجاد مناسبات راهبردی نیز از اهمیت بالایی برخوردار است - می‌توان سخنان رئیس‌جمهوری سوریه را مورد توجه قرار داد. بشاراسد در این مورد می‌گوید: هیچ تعارضی بین وابستگی و هویت دینی با هویت قومی (در روابط ایران با سوریه) وجود ندارد. من یک مسلمان هستم و در عین حال وابسته به قومیت عربی و ملیت سوری. شما هم مسلمان هستید، و هم ایرانی. ما حتی اقلیت‌هایی مثلاً یهودی در سوریه و یا ایران داریم و این مسئله هیچ تعارضی با هم ندارند، از این رو من این بحث (عدم هماهنگی بین نظام ملی‌گرای سوریه با نظام اسلام‌گرای ایران برای همگامی راهبردی) را یک بحث واقع‌بینانه نمی‌دانم. اصولاً دین، وابستگی میهنی را تشویق می‌کند. هیچ مشکلی پیش نمی‌آید که ما ملت‌های عربی یا فارسی و یا ترکی داشته باشیم و مسلمان هم باشیم. بهترین دلیل بر نبود این تناقض این است که روابط میان ما مرتباً در حال گسترش و پیشرفت است، نه فقط در زمینه‌ی سیاسی بلکه در زمینه‌ی اقتصادی و اجتماعی. (روزنامه‌ی اطلاعات، ۱۳۸۷/۶/۲۸).

بشاراسد در این زمینه معتقد است که همکاری‌های ایران و سوریه در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی و به ویژه در زمینه‌ی فرهنگی که مستقیماً به ابعاد تمدنی مربوط می‌شود، می‌تواند بخشی از عظمت تمدن بزرگ اسلامی را زنده کند. (همان منبع)

مناسبات سیاسی - امنیتی

تنظیم، تحکیم و توسعه‌ی سیاسی - امنیتی روابط میان کشورها از ویژگی‌های شاخص و بارز ایجاد هم‌پیمانی راهبردی است و حتی می‌توان گفت بدون شکل‌گیری مناسبات سیاسی - امنیتی، همکاری یا هم‌پیمانی راهبردی میان کشورها صورت نخواهد پذیرفت. در این زمینه، بزرگ‌ترین عامل نزدیکی کشورها به یکدیگر، داشتن تهدید مشترک و دشمن مشترک است که این امر موجب می‌شود، کشورها موارد اختلاف با یکدیگر را به حداقل برسانند و بتوانند تهدید مشترک موجود را از پیش رو بردارند.

هالستی در این مورد می‌گوید: حکومت‌هایی که در صدد ایجاد ائتلاف‌های دیپلماتیک و اتحادهای نظامی دائمی هستند، فرضشان این است که با تجهیز توانایی‌های خود نمی‌توانند

به هدف‌هایشان نایل آیند؛ از منافعشان دفاع کنند؛ یا جلوی تهدیدات تصویری را بگیرند، از این رو به دولت‌های دیگر که با مسائل خارجی مشابه رویارو هستند و یا در همان هدف‌ها سهیم‌اند، تکیه کرده و به آن‌ها تعهداتی می‌سپارند (هالستی، ۱۳۸۰، ۱۸۰).

به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹، خاورمیانه دچار تحولات جدیدی گردید و صحنه‌ی ترتیبات سیاسی - امنیتی منطقه‌ی خاورمیانه، تغییرات زیادی پیدا کرد. ایران که آن زمان به عنوان متحد آمریکا و اسرائیل در منطقه به شمار می‌رفت، به دشمن آمریکا و اسرائیل تبدیل شد و این امر برای سوریه که دشمنی دیرینه‌ای با اسرائیل داشت، فرصت محسوب می‌شد. از سوی دیگر روابط سوریه و آمریکا نیز به خاطر نگاه به شرق (شوروی) سوریه، متأثر از نظام سوسیالیستی سوریه و حمایت آمریکا از اسرائیل بود. از این رو تغییر رویکرد ایران از هم‌پیمانی با آمریکا و اسرائیل به دشمنی با این دو کشور، برای سوریه خوشایند بود و این کشور به صورت طبیعی توانست در کنار ایران قرار گیرد. البته عامل مهم دیگر گرایش این دو کشور به یکدیگر، وجود دشمن مشترک یعنی رژیم بعثی عراق بود.

مروان قبلان، کارشناس مرکز مطالعات و تحقیقات راهبردی دانشگاه دمشق می‌گوید: اگر بخواهیم از نگاه سوریه به روابط با ایران بنگریم، این روابط بیش از آن که یک انتخاب باشد، یک ضرورت بود. علاوه بر موارد ذکر شده، حمایت ایران از سوریه در رویارویی با گروه اخوان‌المسلمین در سال ۱۹۸۰؛ حمایت ایران از لبنان پس از حمله‌ی سال ۱۹۸۲ اسرائیل به لبنان؛ تشکیل جنبش حزب‌الله توسط ایران در لبنان؛ هم‌چنین احیای جامعه‌ی شیعی این کشور، در تعمیق روابط دو کشور نقش اساسی داشت (روزنامه‌ی آفتاب یزد، ۸۷/۸/۲۰).

همان‌طور که در سطور فوق اشاره شد، هم‌پیمانی ایران و سوریه طی ۳۰ سال گذشته یک ضرورت بود، نه یک انتخاب. این ضرورت پس از حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر، و افزایش فشار آمریکا به ایران و سوریه و مقاومت اسلامی، بیش از پیش احساس گردید. البته مسئله‌ی حائز اهمیت در این زمینه سنجش آستانه‌ی تحمل فشار توسط سوریه و ایران و متحدان منطقه‌ای آن‌ها می‌باشد. یعنی همان‌طور که ضرورت موجب تقویت مناسبات این دو کشور شد، شاید فرایند موجود در تحولات خاورمیانه ضرورتی جدید را ایجاد نماید که این ضرورت موجب فاصله گرفتن این دو کشور در این زمینه باشد.

رویکرد آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن در برابر مناسبات ایران و سوریه پس از ۱۱ سپتامبر

به دنبال وقوع حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر و اتخاذ سیاست مبارزه با تروریسم توسط آمریکا، هم‌چنین ارائه‌ی طرح خاورمیانه‌ی بزرگ، هدف اول آمریکا در منطقه که ریشه‌کنی تروریسم و مبارزه با حامیان آن‌ها اعلام شده بود، با حمله به دو کشور افغانستان و عراق، جنبه‌ی عملیاتی به خود گرفت. القاعده به عنوان بزرگ‌ترین گروه تروریستی با بنیاد رادیکالیسم اسلامی به عنوان هدف ضربه‌ی اول شناخته شد. بنابراین حمله به عراق به بهانه‌ی حمایت این کشور از گروه‌های تروریستی و القاعده، و نیز تلاش برای دست‌یابی به سلاح‌های کشتار جمعی آغاز شد. البته رژیم صدام به خاطر ماجراجویی‌های متعدد در منطقه، از یک سو به عنوان نماد عربی مبارزه با اسرائیل و آمریکا شناخته می‌شد و از سوی دیگر تهدید بالقوه‌ی کلیه‌ی کشورهای منطقه به شمار می‌رفت.

آمریکا برای تکمیل حلقه‌های اهداف خود در منطقه که یکی از این اهداف، حمایت از رژیم اسرائیل و تأمین امنیت این رژیم بود، نیاز به برخورد جدی با گروه‌های مقاومت اسلامی و پشتیبانان منطقه‌ای آن داشت، از این رو می‌توان یکی دیگر از پیامدهای حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر را تلاش آمریکا و متحدان آن برای حذف جریان مقاومت دانست. در این زمینه بزرگ‌ترین مانع بر سر راه آمریکا و متحدان آن، کشورهای سوریه و ایران به عنوان حامیان جدی مقاومت اسلامی قرار دارند. گزینه‌های مطرح آمریکا و متحدان آن برای شکست حلقه‌ی مقاومت: حمله به دو کشور ایران و سوریه یا یکی از آن‌ها؛ انزوای شدید بین‌المللی و منطقه‌ای این دو کشور؛ ایجاد شکاف و فاصله میان این دو کشور؛ و قطع ارتباط جریان مقاومت با این دو کشور اعلام شده است. گزینه‌ی حمله‌ی نظامی به دو کشور ایران و سوریه با این که طی سالیان اخیر همواره مطرح بوده است، اما تا کنون عملی نشده است و دلیل عملی نشدن آن نیز وضعیت پیچیده و مبهم عراق؛ ناکامی آمریکا در دست‌رسی به اهداف اعلام شده در عراق و افغانستان؛ همراهی نکردن کشورهای متحد آمریکا (به جز اسرائیل) برای آغاز درگیری نظامی جدید در منطقه؛ بحران‌های اقتصادی و مالی جهانی؛ تغییر دولت آمریکا و مسائل دیگری بوده است. اما هیچ کس قاطعانه نمی‌تواند ادعا کند که گزینه‌ی حمله‌ی نظامی به صورت کامل از روی میز مقامات کاخ سفید کنار رفته است، هر چند احتمال وقوع آن بسیار ضعیف شده است. البته باید در نظر داشت که طی این مدت، اقدامات نظامی مختلفی در منطقه با حمایت آمریکا توسط رژیم اسرائیل صورت گرفته

است که مهم‌ترین آن‌ها حمله‌ی اسرائیل به حزب‌الله لبنان؛ جنگ ۳۳ روزه‌ی لبنان؛ جنگ ۲۲ روزه‌ی غزه؛ هم‌چنین حمله‌ی هوایی اسرائیل به سوریه در اکتبر ۲۰۰۳ بوده است. درخصوص حمله‌ی هوایی اسرائیل به سوریه می‌توان گفت، این حمله در تاریخ ۱۳۸۲/۷/۱۳ به اردوگاه عین‌الصاحب در حدود ۱۶ کیلومتری شمال غرب دمشق صورت پذیرفت. اسرائیلی‌ها معتقد بودند این اردوگاه برای آموزش اعضای گروه‌های جهادی و انتحاری مورد استفاده قرار می‌گرفت. گولد، مشاور آریل شارون، نخست‌وزیر وقت اسرائیل درخصوص این حمله گفت: اسرائیل ناگزیر از انجام این حمله بود تا این پیام را ارسال کند که نمی‌تواند پیوسته مورد حمله‌ی کسانی قرار گیرد که تنبیه نمی‌شوند. از سوی دیگر رعنان غیسن، دیگر مشاور آریل شارون، حمله‌ی اسرائیل به خاک سوریه را پیامی برای ایران و سوریه اعلام کرد تا از حمایت از تروریسم دست بردارند. (ماه‌نامه‌ی برداشت اول، آبان ۱۳۸۲، ۳۵).

با توجه به مطالب ذکرشده می‌توان گفت مطمئن‌ترین، بهترین و کم‌هزینه‌ترین راه برای آمریکا و متحدانش برای رسیدن به اهداف ترسیم شده، ایجاد شکاف بین حلقه‌های مقاومت در منطقه می‌باشد و این امر جز با جدا کردن محور ایران، سوریه و مقاومت امکان‌پذیر نمی‌باشد؛ ازسویی این هدف جز با افزایش فشار یک‌جانبه به این کشورها و ضعیف کردن آن‌ها امکان‌پذیر نخواهد بود. در این قسمت نقاط تهدیدآمیز و عوامل فشار به دو کشور جمهوری اسلامی ایران و سوریه را به صورت اختصار به شرح زیر مورد بررسی قرار می‌دهیم:

الف - محورهای فشار به جمهوری اسلامی ایران

- ۱- فشار کشورهای عربی به ایران به خاطر افزایش قدرت منطقه‌ای و نفوذ ایران به ویژه در عراق، لبنان و فلسطین؛
- ۲- مسئله‌ی هسته‌ای ایران و فشار همه‌جانبه‌ی بین‌المللی به ایران برای تن دادن به قطع‌نامه‌های صادرشده توسط شورای امنیت سازمان ملل متحد؛
- ۳- فشار آمریکا به ایران به بهانه‌ی داشتن نقش مخرب در عراق، فلسطین، لبنان و کارشکنی در فرایند صلح خاورمیانه؛
- ۴- افزایش فشار به ایران توسط اسرائیل و کشورهای منطقه و به پیروی آن اروپا و آمریکا به ایران، به خاطر مواضع اتخاذ شده توسط دولت آقای احمدی‌نژاد، به خصوص بحث

نابودی اسرائیل، دیپلماسی عمومی و عدم تعامل با نظام بین‌الملل؛
 ۵- نگرانی آمریکا و اسرائیل از افزایش توان موشکی ایران و توانمندی هدف‌گیری اسرائیل توسط ایران (العربیه ۱۶ اکتبر ۲۰۰۸).

ب - محورهای فشار به سوریه

- ۱- ناهمراهی سوریه با کشورهای معتدل عربی برای تحقق طرح صلح خاورمیانه که البته تحولات اخیر منطقه به خصوص تغییر حاکمیت در مصر، وضعیت موجود را تغییر داده است؛
 - ۲- مسئله‌ی لبنان و حمایت سوریه از معارضه‌ی لبنان و باز بودن پرونده‌ی قتل رفیق حریری، نخست‌وزیر اسبق لبنان؛
 - ۳- وضعیت موجود در روابط سوریه با عراق جدید و تداوم همکاری با عوامل رژیم بعثی سابق و کمک به مخالفان اشغال عراق؛
 - ۴- اختلاف دیرینه‌ی سوریه با عربستان و مصر، و رقابت دائمی با این کشورها بر سر رهبری جهان عرب؛
 - ۵- نداشتن پیشرفت ملموس در گفت‌وگوی سوریه با رژیم اسرائیل؛
 - ۶- حمایت سوریه از فعالیت‌های هسته‌ای ایران و جلوگیری از ایجاد اجماع عربی با کمک برخی از کشورهای عربی در اتحادیه‌ی عرب و مجامع عربی علیه ایران؛
 - ۷- حمایت سوریه از مقاومت اسلامی فلسطین به خصوص جهاد اسلامی و حماس، و کارشکنی در تشکیل دولت وحدت ملی فلسطین.
- با درک صحیح از موقعیت منطقه و تحولات صورت گرفته در منطقه به‌ویژه پس از جنگ ۲۲ روزه اسرائیل علیه حماس؛ تحولات اخیر عراق؛ خروج نیروهای نظامی آمریکایی از شهرهای این کشور در پی اجرایی شدن توافق‌نامه‌ی امنیتی عراق با آمریکا؛ تحولات اخیر لبنان؛ فعالیت‌های صورت گرفته برای تشکیل دولت وحدت ملی در فلسطین؛ سیاست‌های دولت اوباما در آمریکا؛ و تحولات تونس، مصر، لیبی و دیگر کشورهای عربی، منطقه‌ی خاورمیانه نیز دست‌خوش تحولات جدیدی خواهد شد و فضای امنیتی شکل گرفته در این منطقه پس از ۱۱ سپتامبر آرام آرام به سوی یک فضای سیاسی پیش خواهد رفت. از این رو ضروری است با شناخت صحیح از فرایند تحولات خاورمیانه، مناسبات ایران و سوریه نیز مورد بازبینی جدی قرار گیرد.

زمینه‌های موجود برای جداسازی ایران و سوریه

با نگاهی به کانون‌های فشار به ایران و سوریه توسط آمریکا، اسرائیل، اروپا و کشورهای عربی منطقه (یا به عبارت صحیح‌تر جبهه‌ی اعتدال عربی در مقابل جبهه‌ی جلوگیری یا معارضه)، می‌توان با بررسی کانون‌های اختلاف ایران و سوریه، اقدامات مؤثر انجام شده برای همراه کردن سوریه با جبهه‌ی اعتدال عربی یا حداقل زمینه‌سازی برای جداسازی سوریه از جمهوری اسلامی ایران را پس از حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر به شرح زیر مورد بررسی قرار داد:

۱- عراق

همان‌طور که در مباحث گذشته اشاره گردید، از زمان پیروزی انقلاب اسلامی تا پایان جنگ تحمیلی به صورت ویژه، و از پایان جنگ تحمیلی تا سقوط رژیم صدام در سال ۲۰۰۳ به صورت عادی، رژیم بعثی عراق به عنوان تهدید و دشمن مشترک ایران و سوریه به شمار می‌رفت و مقابله با این تهدید، موجب تقویت روابط ایران و سوریه گردید. اما به دنبال سقوط نظام صدام در عراق در پی تحولات پس از ۱۱ سپتامبر، نگاه ایران و سوریه نسبت به عراق تغییر کرد. در حالی که ایران از سقوط صدام و بزرگ‌ترین تهدید امنیت ملی خود رهایی یافته‌بود و دولت‌های موقت و دائمی روی کار آمده در عراق پس از سقوط صدام، همواره از دوستان و شیعیان طرف‌دار جمهوری اسلامی ایران بوده‌اند، سوریه پس از اشغال عراق در مارس ۲۰۰۳ همواره از سوی آمریکا و انگلیس به عنوان یکی از عوامل ناامنی و بی‌ثباتی در عراق معرفی می‌گردید. دلیل این امر نیز مخالفت جدی سوریه با حمله‌ی آمریکا به عراق بود که منجر به کاهش نفوذ سوریه از چند جبهه شامل لبنان، فلسطین و عراق گردیده بود.

آنچه مسلم است، سوریه نیز مانند دیگر کشورهای همسایه‌ی عراق برای خود نقش و سهمی در معادله‌ی سیاسی عراق قایل است. با این وجود می‌توان نگاه‌های متفاوت ایران و سوریه را در عراق ناشی از نگاه دو کشور به آرایش سیاسی در هرم قدرت عراق دانست؛ زیرا دولت سوریه برای همراهی و هماهنگی با ائتلاف شیعیان عراقی همسو با ایران، با تنگناهای داخلی مواجه است. اخوان‌المسلمین سوریه، گروه مخالف و مؤثر دولت بشاراسد، است و این گروه ارتباط عمیقی با اخوان‌المسلمین مصر و اردن دارد. با توجه به این‌که سوریه پناهگاه اصلی گروه‌های مبارز سنی فلسطینی می‌باشد، از این ناحیه توانسته است پایگاه مهمی بین کشورهای عربی برای خود ایجاد کند و از سوی دیگر حمایت

پنهان این کشور از گروه‌های سنی عراق که با گروه‌های فلسطینی و دیگر کشورهای عربی همکاری دارند، مانع از همکاری مؤثر و سازنده‌ی سوریه با دولت جدید عراق می‌باشد. گزارش راهبردی شماره‌ی ۲۱۸ مرکز تحقیقات راهبردی مجمع تشخیص مصلحت نظام؛ از این رو عراق جدید با توجه به تحولات داخلی و منطقه‌ای سوریه، نمی‌تواند شریک مورد اعتمادی برای دولت سوریه محسوب شود. از سوی دیگر فشار سوریه به آمریکا از طریق عراق نیز برای افزایش قدرت چانه‌زنی منطقه‌ای این کشور امری حیاتی محسوب می‌گردد. بنابراین تحولات عراق جدید باعث ایجاد دو نوع رویکرد متمایز توسط ایران و سوریه نسبت به عراق گردید که این رویکردها برخلاف دو دهه‌ی پیش، منافع مشترک دو کشور ایران و سوریه را در عراق در پی ندارد. هر چند اخیراً سوریه با توجه به فشار آمریکا و برای حفظ موقعیت عربی خود سعی در برقراری روابط بهتری با دولت کنونی عراق دارد و سفرهای فراوان مسئولان دو کشور عراق و سوریه به پایتخت‌های یکدیگر برای کاستن موارد اختلاف، حکایت از این امر دارد، اما با توجه به مسائل مذکور و این که اختلافات عراق و سوریه ریشه‌ای می‌باشد، از این رو در کوتاه مدت نمی‌توان امید به نزدیکی عراق و سوریه به یکدیگر داشت.

۲- لبنان

هر چند که لبنان حوزه‌ی همکاری مشترک ایران و سوریه به شمار می‌رود، اما نباید از یاد برد که ایران پس از حمله‌ی اسرائیل به لبنان در سال ۱۹۸۲ برای کمک به سوریه و شیعیان لبنان به صورت مستقیم وارد تحولات این کشور گردید، در حالی که حضور سوریه در لبنان ریشه‌دار و باسابقه می‌باشد و سوریه لبنان را به عنوان حیاط خلوت خود می‌داند. حجم گسترده‌ی حضور سوری‌ها در لبنان و در بخش‌های مختلف نیروی کار این کشور و هم‌چنین ارتباطات و روابط خانوادگی قوی میان لبنانی‌ها و سوری‌ها، موجب تقویت ریشه‌های حضور سوریه در لبنان گردیده است. فرهنگ مشترک، تاریخ مشترک، زبان مشترک، قومیت مشترک، حوزه‌ی مشترک جغرافیایی و دشمن مشترک، عملاً پیوند عمیقی به این دو کشور داده است که این پیوند تاکتیکی نبوده بلکه یک پیوند راهبردی محسوب می‌گردد؛ پس، افزایش قدرت و نفوذ ایران در لبنان به صورت طبیعی، تزامم با حوزه‌ی نفوذ و نقش سوریه در این کشور پیدا می‌کند، بنابراین باید این نکته را مورد توجه قرار داد که سوریه حضور ایران در لبنان را از روی درماندگی و ناچاری قبول کرده است و هرگونه

پیش‌روی ایران در این حوزه بدون هماهنگی سوریه، موجب بروز شکاف بین دو کشور خواهد شد. البته مدیریت صحیح صحنه‌ی لبنان توسط ایران و سوریه نه تنها می‌تواند جلوی تبدیل شدن لبنان به کانون اختلاف ایران و سوریه را بگیرد، بلکه می‌تواند موجبات فراهم کردن زمینه‌های تقویت مناسبات راهبردی ایران و سوریه نیز در پی آورد.

۳- مذاکرات سوریه و اسرائیل

مذاکرات سوریه و اسرائیل در حاشیه‌ی کنفرانس صلح مادرید در ۳۱ اکتبر سال ۱۹۹۱ آغاز گردید. این مذاکرات که بسیار سنگین و چالش‌برانگیز بود، سال‌ها به طول انجامید و علی‌رغم تفاهم طرفین بر سر ۸۰ درصد (اختلافات جزئی)، اما مسئله‌ی آب، سرزمین، ترتیبات امنیتی و بهبود روابط هم‌چنان مورد اختلاف طرفین باقی ماند. (المفاوضات السوریه - الاسرائیلیه، ۲۰۰۱، ۱۵). مذاکرات اسرائیل و سوریه به صورت محرمانه تا چند ماه قبل از فوت حافظ اسد در سال ۲۰۰۰ ادامه داشت و کلیتون رئیس جمهور وقت آمریکا تلاش زیادی برای انجام مذاکرات نمود. از سال ۱۳۸۵ نیز دولت سوریه بارها بر ضرورت آغاز مذاکره بین دو دولت تأکید نمود. (کتاب سبز سوریه، ۱۳۸۷، ۲۰۳ - ۲۰۱). پس از جنگ ۳۳ روزه‌ی لبنان و اسرائیل، مجدداً مذاکرات اسرائیل و سوریه با میانجیگری ترکیه آغاز گردید، اما حمله‌ی نظامی اسرائیل به غزه در زمستان ۲۰۰۸ موجب قطع مجدد این تماس‌های دیپلماتیک گردید.

اگر ماهیت این مذاکرات را کنار بگذاریم، نفس انجام مذاکره یعنی به رسمیت شناختن رژیم اسرائیل. و البته این امر خط قرمز ایران در سیاست منطقه‌ای و بین‌المللی خود می‌باشد. از این رو انجام هرگونه مذاکره میان اسرائیل و سوریه موجب کم‌شدن طرف‌داران سیاست ضداسرائیلی ایران به‌ویژه در میان کشورهای اسلامی می‌گردد که این امر با منافع ملی و منطقه‌ای تعریف شده از ناحیه‌ی جمهوری اسلامی ایران در تضاد آشکار است. به ویژه این‌که تحولات اخیر منطقه (به‌خصوص مصر) نیز ممکن است اسرائیل را در موضع جدی‌تری برای مذاکره با سوریه برای ایجاد تعادل در امنیت منطقه‌ای این رژیم قرار دهد. با این‌که دو طرف ایرانی و سوری تا کنون در دیدگاه‌های رسمی خود وجود هرگونه اختلاف بین یکدیگر را بر سر موضوع مذاکره‌ی سوریه و اسرائیل رد کرده‌اند، اما نگاهی به منافع ملی تعریف شده از جانب طرفین، نشان از واقعیت دیگری دارد. در این زمینه، نگرانی ایران از حل مشکلات طرفین سوری و اسرائیلی به دنبال انجام مذاکرات مذکور

کاملاً هویدا است. طبیعی است که مشکل بزرگ سوریه با اسرائیل، بازپس گرفتن جولان؛ بازگشت اسرائیل به مرزهای قبل از جنگ ۴ ژوئن ۱۹۶۷؛ حل و فصل حقوق فلسطین؛ بازگشت آوارگان؛ تشکیل دولت فلسطینی به پایتختی قدس؛ و حل مسئله‌ی لبنان می‌باشد. در صورت حل مشکلات مذکور، دیگر دلیلی برای ادامه‌ی دشمنی سوریه با رژیم اسرائیل باقی نمی‌ماند و از آن جا که جمهوری اسلامی ایران ماهیتاً با رژیم اسرائیل مشکل اساسی دارد، هرگونه انجام مذاکره میان سوریه و اسرائیل را که به انجام صلح دوطرف بینجامد، خطر جدی تلقی می‌کند و این خطر عبارت است از قطع ارتباط جریان مقاومت با ایران (شیخ‌الاسلام، ۸۸/۱/۲۶).

البته باید در نظر داشت که دو طرف ایرانی و سوری به نتیجه‌ی مذاکرات اسرائیل و سوریه خوش‌بین نیستند. در این رابطه، آقای موسوی، سفیر ایران در دمشق می‌گوید: با توجه به شواهد و قرائن موجود، هیچ یک از دو طرف (اسرائیلی و سوری) به دنبال سازش نیستند و هر یک منافع مقطعی و نیازهای خود را دنبال می‌کنند. در عین حال اسرائیلی‌ها به این مذاکرات بیش از سوری‌ها نیاز دارند. (روزنامه‌ی همشهری، ۱۳۸۸/۵/۲۳، ۱۶).

درخصوص نگرانی‌های ایران از مذاکرات صلح سوریه و اسرائیل، آقای دکتر عمر عبدالله، رئیس دانشکده‌ی علوم سیاسی دانشگاه دمشق توضیح می‌دهد: ما می‌دانیم که سیاست‌ها برخی تاکتیکی و برخی راهبردی هستند، از این رو مسئله‌ی گفت‌وگوهای سوریه و اسرائیل را باید از این منظر نگاه کنیم. سوریه در حال جنگ با رژیم اسرائیل است و این جنگ از زمان شکل‌گیری اسرائیل تاکنون ادامه دارد و سوریه شهدای زیادی را در این جنگ‌ها تقدیم کرده است. هم‌چنین سوریه بعد از پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی، و نیز جنگ دوم خلیج فارس (عراق و کویت) که نظام بین‌المللی یک قطبی شد، در کنفرانس صلح مادرید شرکت کرد؛ اما این کشور از آن زمان تاکنون می‌گوید که صلح در مقابل زمین، اما صلحی عادلانه و پایدار براساس قطع‌نامه‌های شورای امنیت. اگر سوریه جولان را پس بگیرد، این امر در چارچوب و موضع صلح عادلانه و پایدار در منطقه خواهد بود که در آن حقوق فلسطین بر پایه‌ی قطع‌نامه‌های بین‌المللی؛ تشکیل دولت فلسطینی به پایتختی قدس؛ بازگشت آوارگان؛ و حل مسئله‌ی مرزها براساس قطع‌نامه‌های شورای امنیت سازمان ملل می‌باشد. در شرایط فعلی نیز با توجه به جنایات رژیم اسرائیل در غزه، گفت‌وگوهای اسرائیل و سوریه که به میانجیگری در جریان بود، قطع شده است. با این نگاه می‌توان گفت موضع سوریه همان موضع ایران خواهد بود و برای ایران هیچ‌گونه جای نگرانی جدی نسبت به موضع سوریه

و گفت‌وگوهای سوریه با اسرائیل وجود ندارد. (عمر عبدالله، ۸۸/۳/۱۳)

۴- وضعیت داخلی سوریه

یکی از نگرانی‌هایی که همواره در روابط ایران و سوریه وجود دارد، وضعیت داخلی سوریه می‌باشد. به عبارت دقیق‌تر می‌توان گفت، هرگونه تغییر حکومت در ایران و سوریه (به خصوص سوریه) می‌تواند زنجیر مستحکم مناسبات دو کشور را پاره کند و سوریه را از محور مقاومت جدا کند.

اکثر مردم سوریه سنی متعصب هستند و از قضا سابقه‌ی بسیار متلاطم و ناخوشایندی با حکومت علوی و بعثی سوریه داشته‌اند. شاید در برخی مقاطع به دلیل مقاومت آن‌ها در مقابل حاکمیت حزب بعث و علویان در سوریه، کشتارهای وسیعی نیز صورت گرفته و در حمص و جاهای دیگر این اتفاق افتاده است. بدین معنا در واقع حکومت علوی، سابقه‌ی سوء با سنی‌های کشور و به طور کلی ساختار طولی، غیردمکراتیک و نظامی دارد. این ویژگی‌ها بدیهی است که با روند تحولات منطقه، سازگاری ندارد؛ زیرا نظام‌های سیاسی منطقه براساس طرح‌های خاورمیانه‌ی بزرگ و جدید؛ بیداری اسلامی؛ مبارزه با دیکتاتوری و یا با هر عنوان دیگری، به سمت دمکراسی پیش می‌روند و البته این حرکت، جهانی هم است. از سوی دیگر هرگونه سازش با اسرائیل برای حکومت سوریه خطرناک است؛ زیرا سیستم را به سوی پاسخ‌گویی به مردم پیش می‌برد و در داخل با چالش مواجه می‌سازد. به‌همین روی علوی‌های سوریه نمی‌توانند به راحتی با گذشته‌ی حکمرانی خود خداحافظی کنند. در واقع اگر این فاصله‌ی مردم و حکومت جدی شود، دولت سوریه با بحران هویت مواجه شده و به سوی فروپاشی می‌رود. (گزارش ویژه‌ی شماره‌ی ۸۷/۱۰۴/۴۷ مورخ ۸۷/۷/۱۶).

با توجه به مسائل مذکور می‌توان گفت اگر جنگ، نزاع و چالش سوریه با اسرائیل پایان پذیرد، یا حتی پایان نیپذیرد، اولویت اصلی حکومت سوریه مسائل داخلی خواهد بود؛ زیرا علاوه بر موضوع چالش با اسرائیل، ارتباط سوریه با غرب و حرکت سوریه به سمت دمکراسی یا به عبارت صحیح‌تر فشار به کشور سوریه برای حرکت به سمت ایجاد حکومت دمکراتیک، حاکمیت فعلی سوریه را که توسط اقلیت علوی اداره می‌شود با مشکل روبه‌رو خواهد کرد. درک این مسئله برای روابط ایران و سوریه بسیار مهم تلقی می‌شود و بروز هرگونه مشکل در نظام سیاسی سوریه، روابط این کشور با ایران را با مشکل روبه‌رو می‌کند.

از جهت دیگر با توجه به این که نظام اقتصادی سوریه قوی و توانمند نیست، از این رو نیازمند کمک خارجی برای ایجاد جهش اقتصادی می‌باشد و غرب با مشوق‌هایی که به سوریه ارائه داده است، اگر بتواند نیازهای این کشور را تأمین کند و یا به عبارت بهتر مشکلات اقتصادی سوریه را حل کند، این امر موجب عدم وابستگی اقتصادی سوریه به جهات دیگر، از جمله ایران خواهد شد و سوریه را از ایران دور خواهد ساخت. (شیخ الاسلام، ۸۸/۱/۲۶).

۵- نگاه عربی و قومیتی سوریه به مسائل جهان عرب

سوریه یک کشور عربی است و تاریخ نظامی و سیاسی آن نشان می‌دهد که این کشور یکی از طرف‌داران سرسخت پان عربیسم بوده است و متفکران زیادی نیز در این کشور اندیشه‌ی اتحاد دنیای عرب را ترویج داده‌اند. (۸۷/۸/۱۵، farhangnews.ir). حتی در قانون اساسی سوریه نیز مبحث عربی و اتحاد دنیای عرب به شکل پررنگ و آشکاری بیان شده است. در مقدمه‌ی قانون اساسی سوریه به نقش بزرگ و سازنده‌ی امت عربی در ساختن تمدن انسانی اشاره شده و آمده است که بعد از پیروزی بزرگ در هشتم آذر سال ۱۹۶۳ به رهبری حزب بعث، این کشور در خدمت تحقق ساخت جامعه‌ی عربی سوسیالیستی یک‌پارچه درآمده است. (الهیتی، ۲۰۰۷، ۲۰۶).

در این زمینه می‌توان ادعا کرد که نگاه اول سوریه به مسائل مختلف بعد از در نظر گرفتن منافع حیاتی و مهم ملی، نگاه عربی به این مسائل است، لذا در مواردی که پای مبحث منافع ملی حیاتی و مهم برای سوریه در میان نباشد، از مواضع عربی حمایت می‌کند. حال آن‌که منافع ملی و حیاتی هم‌پیمان راهبردی این کشور در منطقه یعنی ایران در تعارض با این مسئله می‌باشد. به طور مثال عربیت سوریه باعث شده است که این کشور به نام وطن عربی، در تمام بیانیه‌ها، کتاب‌های درسی و نقشه‌ها، جزایر سه‌گانه‌ی ایران را عربی بداند و حتی نام عربی "خوزستان" - که توسط نظام بعثی عراق، "عربستان" نامیده می‌شد - در کتاب‌های درسی سوریه نیز "عربستان" درج نماید. این کشور هم‌چنین خلیج فارس را نیز با اصطلاح مجعول آن یعنی خلیج عربی به کار می‌برند. در این زمینه به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

الف - بشار الجعفری در کتاب سیاست خارجی سوریه می‌نویسد: «هنگامی که ایران

جزایر سه‌گانه‌ی عربی واقع شده در تنگه‌ی هرمز را در دسامبر ۱۹۷۱ به اشغال خود درآورد، تحولات شدیدی در روابط ایرانی - عربی به خصوص ایران و سوریه آغاز شد و دمشق سطح روابط دیپلماتیک خود را با تهران پایین آورد». (الجعفری، ۱۹۸۷، ۲۲۴).

ب - سوریه در بیانیه‌های صادرشده توسط مجامع بین‌المللی، اتحادیه‌ی عرب، اجلاس‌های ۶+۲ و دیگر اجلاس‌های عربی، همواره در هماهنگی با دیگر کشورهای عربی خواهان پایان اشغال جزایر سه‌گانه‌ی ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک توسط ایران شده است. (طبرسا، ۱۳۸۷، ۵۰۴).

از سوی دیگر سوریه که با ایران مناسبات دوستانه دارد، به سبب عضویت در گروه اعلامیه‌ی دمشق (۶+۲) و اتخاذ مواضع جانب‌دارانه به سود امارات، همواره مورد اعتراض ایران بوده است. برای نمونه در پی برگزاری اجلاس، بیانیه‌ی دمشق در سوریه در دی ۱۳۷۴ که در آن از ادعای امارات حمایت شد، به خاطر حمایت سوریه از امارات، سفیر سوریه در تهران به وزارت امور خارجه ایران احضار و در عین حال سفر معاون اول رئیس جمهوری ایران به دمشق لغو شد. (همان منبع، ۵۲۰). لازم به ذکر است در اجلاس اتحادیه‌ی عرب در فروردین ماه سال ۱۳۸۷ در دمشق، بار دیگر سوریه در این زمینه از ادعای امارات متحده‌ی عربی حمایت کرد.

این نوع مواضع سوریه به هیچ وجه با منافع ملی جمهوری اسلامی ایران هماهنگ نبوده و همواره محور اختلاف طرفین می‌باشد؛ هرچند این که دو طرف می‌کوشند این موارد اختلافی را کوچک و جزئی نشان دهند.

دکتر عبدالله در این زمینه معتقد است: ما نمی‌توانیم مسائل کلی را با هم تطابق بدهیم و در همه مسائل مواضع ایران و سوریه را با یک چشم نگاه کنیم. همان‌طور که در آمریکا نیز دو حزب جمهوری‌خواه و دمکرات با هم اختلاف دارند، اما در مسائل بین‌المللی نگاه مشترکی دارند. سوریه در بحث جزایر سه‌گانه همواره سعی در حل مسئله میان دو کشور ایران و امارات از طریق صلح‌آمیز دارد و معتقد است که این مسئله باید بدون دخالت بیگانگان حل شود. ضمناً باید در نظر داشت که نگاه به روابط کشورهای منطقه صرفاً نباید نگاه سلبی باشد، بلکه نگاه ایجابی نیز باید وجود داشته باشد. مانند رابطه‌ی عمیق ایران با امارات و دیگر کشورهای منطقه خلیج (فارس) در سایر موارد. (عمر عبدالله، ۱۳/۳/۸۸).

۴- اقدامات انجام شده برای جداسازی سوریه از ایران

پس از حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر و اشغال عراق توسط آمریکا، هم‌چنین مترتب شدن تحولات سیاسی - امنیتی جدید بر منطقه‌ی خاورمیانه، فشارهای آمریکا و متحدانش شامل اروپا، اسرائیل و کشورهای عربی، جبهه‌ی سازش در منطقه علیه ایران، سوریه و جریان مقاومت افزایش یافت. دلیل افزایش این فشارها نیز بحران عراق، بحران لبنان، افزایش بحران در صحنه‌ی فلسطین و هم‌چنین بحران‌های حاکمیتی و سیاسی در کشورهای عربی منطقه، و اسرائیل بود، هم‌چنین افزایش قدرت ایران و جبهه‌ی مقاومت در منطقه، دقیقاً با میزان قدرت و نفوذ این کشورها در منطقه در تعارض کامل قرار گرفت. به‌همین روی سناریوهای مختلفی برای تضعیف ایران، سوریه و مقاومت اسلامی مطرح گردید که یکی از مهم‌ترین این سناریوها، جدایی سوریه از ایران و قطع ارتباط جریان مقاومت با ایران بود که این ارتباط از ناحیه‌ی سوریه همواره تداوم داشت. بنا براین با حذف سوریه از حلقه‌های اتصال مقاومت یعنی ایران، سوریه و مقاومت اسلامی لبنان و فلسطین، طبیعتاً این زنجیر پاره شده و قدرت نقش‌آفرینی ایران در منطقه به شدت کاهش پیدا می‌کند و عوارض این کاهش قدرت و نقش ایران در منطقه، اصلاح وضعیت امنیتی منطقه، نفع آمریکا و کشورهای عربی به خصوص در عراق، لبنان و فلسطین را در پی دارد.

عمده‌ی اقدامات انجام شده برای جداسازی سوریه از ایران طی سال‌های اخیر عبارت‌اند از:

شرکت سوریه در اجلاس آنابولیس

کنفرانس‌های متعدد صلح اعراب و اسرائیل در طول دهه‌های اخیر حاکی از تلاش‌های آمریکا برای حل منازعه‌ی اعراب و اسرائیل با تضمین نسبی حقوق دو طرف می‌باشد. البته عدم موفقیت این کنفرانس‌ها و طرح‌های صلح نیز نشان از عمیق بودن اختلاف‌ها، تعارض‌ها و تضادها بین دو طرف می‌باشد. طی ۶۰ سال گذشته، اعراب در طول تحولات مختلف منطقه به خصوص منازعه‌ی اعراب و اسرائیل به دو گروه "سازش" و "تندرو" تقسیم شده‌اند و رهبری جریان سازش نیز با مصر و عربستان بوده است. اما در جبهه‌ی تندرو، سوریه نقش مهم و اساسی داشته است. عدم اجماع اعراب در طول سالیان متمادی برای احقاق حقوق فلسطین، لبنان و دیگر کشورهای عربی که از زمان تشکیل رژیم اسرائیل آسیب‌های جدی مادی، معنوی و سرزمینی دیده‌اند، نشان از عمق اختلاف این کشورها با

یکدیگر و عمق اختلاف اعراب با اسرائیل دارد.

پس از ۱۱ سپتامبر و کم‌رنگ شدن بحث صلح اعراب و اسرائیل، منطقه شاهد تحولات نظامی جدیدی گردید که بزرگ‌ترین آن‌ها اشغال عراق؛ جنگ ۳۳ روزه‌ی لبنان؛ جنگ ۲۲ روزه‌ی غزه؛ و نیز حملات پراکنده‌ی آمریکا و اسرائیل به سوریه بود.

به دنبال مقاومت نیروهای حزب‌الله در جنگ ۳۳ روزه و شکست اسرائیل در این جنگ، چهره‌ی تعارض و اختلاف میان کشورهای عربی - اسلامی آشکارتر از قبل ترسیم شد. ایران، سوریه و مقاومت اسلامی، رهبران جبهه معارضه را تشکیل دادند و در آن سو نیز مصر، عربستان و اردن به عنوان سردمدار جریان سازش بودند. پیروزی حزب‌الله در جنگ ۳۳ روزه موجب تقویت نقش و نفوذ منطقه‌ای ایران در حریم عربی گردید. همین امر موجب شد تلاش‌هایی از جانب کشورهای عربی و آمریکا برای جلوگیری از گسترش روزافزون نفوذ ایران در منطقه آغاز گردد. بدین منظور لازم بود تا ابتدا اختلافات میان اعراب و اسرائیل مورد بازبینی مجدد قرار گرفته و سطح تنش بین آن‌ها کاهش یابد.

به‌همین جهت کنفرانس آنابولیس در ۲۷ نوامبر سال ۲۰۰۷ در آکادمی نیروی دریایی آمریکا در شهر آنابولیس ایالت مریلند آمریکا و با حضور رهبران آمریکا، اسرائیل، مناطق خودگردان فلسطین و نمایندگان کشورهای اردن، مصر، عربستان، لبنان، قطر و سوریه، و برخی کشورهای دیگر از جمله روسیه و نمایندگان سازمان ملل متحد و اتحادیه‌ی اروپا آغاز گردید. (غفاری‌فر، ۱۳۸۷، ۱۸۳).

حضور سوریه در این اجلاس از این حیث مهم بود که سوریه یکی از جدی‌ترین و سرسخت‌ترین کشورهای مخالف جریان سازش به‌شمار می‌رود و هرگونه تعامل بین کشورهای عربی در چنین کنفرانس‌هایی با حضور اسرائیل، می‌تواند صحنه‌ی منازعه‌ی اعراب و اسرائیل را تغییر دهد. به‌همین روی اگر حداقل سطح انتظارات سوریه در این اجلاس با دادن مشوق‌های مختلف برآورده شود، سوریه نیز باید در ازای آن حداقل خواسته‌های طرف مقابل یعنی دوری از ایران و عدم حمایت از جریان مقاومت را بپذیرد.

این امر وقتی اهمیت پیدا می‌کند که ما به جایگاه سوریه در جریان صلح اعراب و اسرائیل واقف باشیم. کسینجر، وزیر خارجه‌ی اسبق آمریکا در این زمینه می‌گوید: «بدون مصر هیچ جنگی، و بدون سوریه هیچ صلحی بین اعراب و اسرائیل برقرار نخواهد شد.» وی رژیم اسرائیل و سوریه را به عنوان آخرین خاک‌ریز عربی می‌داند و معتقد است پس از انعقاد پیمان صلح میان مصر و اسرائیل، و اردن و اسرائیل، اکنون تکلیف سوریه نیز باید روشن

شود. از همه مهم‌تر این‌که غرب و اسرائیل متقاعد شده‌اند که روابط نزدیک سوریه و ایران، معادلات آن‌ها را در منطقه بر هم زده و هر چه زودتر باید سوریه از جرگه‌ی حامیان سیاست‌های ایران در خاورمیانه خارج شود. (گزارش شماره‌ی ۸۷/۱۰۴/۴۷ مورخ ۸۷/۷/۱۶ مرکز مطالعات ابرار معاصر تهران، ۷).

مذاکرات چهارجانبه‌ی سوریه، قطر، ترکیه و فرانسه

اجلاس چهارجانبه‌ی دمشق در تاریخ ۸۸/۶/۱۴ با حضور امیر قطر، نخست‌وزیر ترکیه، رئیس‌جمهور فرانسه و رئیس‌جمهور سوریه در دمشق برگزار گردید. هدف اصلی این اجلاس، ازسرگیری گفت‌وگوهای متوقف شده‌ی سوریه و اسرائیل از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۷ اعلام شده بود. (www.irdiplomacy.ir). درزمینه‌ی بسترها، زمینه‌ها و نیز عمل، عوامل، اهداف و پیامدهای اجلاس چهارجانبه‌ی دمشق چند نکته باید مورد توجه قرار گیرد.

از حیث سطح، تحلیل عناصر شرکت‌کننده در اجلاس دمشق، ترکیبی فراتر از چهار عنصر معمولی بود و به شکل قابل توجهی فراتر از یک اجلاس منطقه‌ای بود. ازاین رو این عناصر نه تنها یک کشور بودند، بلکه هر یک به نمایندگی از یک کلپ در اجلاس دمشق حاضر شده بودند. فرانسه رئیس وقت دوره‌ای اتحادیه‌ی اروپا و رئیس سازمان اتحاد برای مدیترانه؛ قطر، رئیس وقت شورای همکاری خلیج فارس؛ سوریه، رئیس وقت دوره‌ای اتحادیه‌ی عرب؛ و ترکیه، رئیس وقت دوره‌ای کشورهای حاشیه‌ی دریای سیاه بودند. هم‌چنین این نشست به فاصله‌ی کمی از کنفرانس اتحاد برای مدیترانه برگزار شد که در آن، همه‌ی این عناصر شرکت کرده بودند. این نشست پس از آرامش نسبی در عراق و لبنان برگزار شد و در واقع نوعی آرامش در منطقه حکم‌فرما شده بود. طبیعی بود که این ویژگی‌ها خود به خود موقعیت اجلاس را تمایز می‌بخشید.

اهدافی که برای اجلاس چهارجانبه‌ی دمشق ترسیم شده بود، فارغ از نتایج به دست آمده عبارت‌اند از:

الف - پی‌گیری گفت‌وگوهای غیرمستقیم اسرائیل و سوریه و علاقه‌ی خاص فرانسه به مداومت مذاکرات دو کشور سوریه و اسرائیل. این مهم مورد اشاره‌ی رجب طیب اردوغان، نخست‌وزیر ترکیه نیز قرار گرفت. زیرا آشکارا اعلام نمود یکی از کارکردها و مأموریت‌های نشست چهارجانبه‌ی دمشق، هموار کردن راه میانجیگری میان دمشق و تل‌آویو است.

ب - این نشست تا آن جا که به طرف فرانسوی ارتباط داشت، حلقه‌ی تکمیل‌کننده‌ی اتحاد برای مدیترانه بود. زیرا سارکوزی برای پیدا کردن جایگاه محوری در حوزه‌ی مدیترانه و اروپا، با این کار، در پی احیای نفوذ سنتی خود در خاورمیانه برآمده و پایتخت سوریه را دروازه‌ی ورود خود به خاورمیانه قرار داده است. به همین دلیل رئیس‌جمهور فرانسه با یک‌بسته مشوق‌ها و توافقات اقتصادی وارد سوریه شد که اثرگذار نیز بود. (www.saharnews.ir)

ج - یکی دیگر از اهداف اجلاس دمشق را می‌توان تلاش برای جداسازی سوریه از ایران دانست. اظهارات ضدایرانی سارکوزی در دمشق، واقعیت این مهم را برملا می‌ساخت. بدترین موضع هسته‌ای سارکوزی و تهدید حمله به ایران از سوی اسرائیل - موضعی که حتی شیمون پرز، رئیس رژیم اسرائیل آن را مردود شمرده بود - دلیل صحت این مدعاست. با این وصف، پیش‌تر، نخست‌وزیر سابق اسرائیل گفته بود «چگونه می‌توان انتظار داشت بدون این‌که غرب، سوریه را در آغوش بکشد، بتوان آن را از ایران جدا نمود؟» (گزارش شماره‌ی ۸۷/۱۰۴/۴۷ مورخ ۸۷/۷/۱۶، ۶).

بشاراسد رئیس‌جمهور سوریه درزمینه‌ی اظهارات تهدیدآمیز سارکوزی رئیس‌جمهوری فرانسه نسبت به ایران در اجلاس دمشق می‌گوید: «نخست آن‌که آقای سارکوزی در همان کنفرانس مطبوعاتی تأکید کرد که در این مورد موضع فرانسه با موضع سوریه (درباره‌ی مسئله‌ی هسته‌ای ایران) متفاوت است، دوم این‌که در صورتی که سارکوزی با آمریکایی‌ها هماهنگ بود، باید انتظار چنین لحنی را از وی داشته باشیم. (روزنامه‌ی اطلاعات، ۸۸/۶/۲۸).

از دیگر اهداف اجلاس چهارجانبه‌ی دمشق، رفع انزوای سیاسی سنگین دمشق پس از اشغال عراق توسط آمریکا و پرونده‌ی ترور نخست‌وزیر اسبق لبنان، رفیق حریری بود. از این رو مشاهده می‌شود یکی از محورهای مهم اجلاس چهارجانبه‌ی دمشق که نمایندگان اروپایی و عرب به همراه ترکیه و سوریه در آن مشارکت داشتند، تشویق سوریه به جدایی از ایران بود.

مذاکرات سوریه با آمریکا و اسرائیل

علاوه بر فشارهای واردآمده به سوریه برای تن دادن به درخواست آمریکا و اسرائیل

به‌منظور دست برداشتن از حمایت این کشور از مقاومت اسلامی فلسطین و لبنان، و شرکت فعال در مذاکرات صلح اعراب و اسرائیل که بعضاً این فشارها با همراهی کشورهای مختلف عربی و اروپایی و نیز قطع‌نامه‌های شورای امنیت سازمان ملل و حتی حمله‌های محدود اسرائیل به سوریه همراه بود، مذاکرات و مشوق‌هایی نیز برای سوریه در نظر گرفته شده است و در صورتی که سوریه حاضر به پذیرش حداقل خواسته‌های آمریکا و اسرائیل، و سایر متحدان منطقه‌ای و بین‌المللی آن‌ها گردد، روند تحولات منطقه شرایط جدیدی را پیدا خواهد کرد و در آن صورت، مقاومت اسلامی و ایران، خود به خود ضعیف و منزوی خواهند شد.

بشاراسد رئیس‌جمهور سوریه در مصاحبه با مجله‌ی آلمانی زبان اشپیگل در پاسخ به این سؤال که آیا انتظار دارد همکاری با اوباما آسان‌تر باشد، گفت: «من بیش‌تر در باره‌ی امید حرف می‌زنم تا انتظار. دولت بوش دو جنگ را برای ما به ارمغان آورد و موقعیت جهان را در هشت سال اخیر به نابودی کشاند. همه چیز از جمله اقتصاد، بدتر از گذشته است.» رئیس‌جمهور سوریه در ادامه افزود: «دولت جدید آمریکا باید در باره‌ی صلح خاورمیانه جدی‌تر برخورد کند و ما باید به همراه کشورهای اروپایی در رسیدن به این امر کمک کنیم.» وی در پاسخ به این پرسش که آیا در صورت درخواست کمک اوباما از سوریه برای توقف تلاش ایران در دستیابی به سلاح هسته‌ای همکاری می‌کند، گفت: «ما آماده‌ی همه‌گونه همکاری هستیم. در عین حال سوریه منافع خود را در اولویت قرار می‌دهد. روابط خوب با واشنگتن به معنای روابط بد با تهران نیست.» (www.etemademalli.ir). صحبت‌های مذکور بشاراسد از فهم جدید سوریه از شرایط جدید منطقه خبر می‌دهد. آمریکا و متحدان اروپایی و حتی عربی آن، پس از این که طی سال‌های اخیر دیدند فشار به سوریه نتوانسته است آن‌ها را به اهداف خود برساند و متوجه شدند که با فشار به سوریه نمی‌توان این کشور را از ایران و جریان مقاومت اسلامی دور کرد، اکنون به این نتیجه رسیده‌اند که رویکرد خود را در قبال سوریه تغییر دهند و این امر بدون اعطای نقش جدید به سوریه در تحولات منطقه امکان‌پذیر نیست. سفرهای متعدد مقامات آمریکایی طی ماه‌های اول سال ۱۳۸۸ به کشور سوریه و به ویژه سفر کارتر، رئیس‌جمهور سابق آمریکا، نمایندگان کنگره‌ی آمریکا و نیز نماینده‌ی ویژه‌ی کاخ سفید در امور خاورمیانه به دمشق، حاکی از وجود این اراده در نزد مقامات آمریکایی دارد. سوریه نیز با توجه به ساختار ضعیف سیاسی و اقتصادی خود شاید به این نتیجه رسیده باشد که دیگر توان تحمل انزوا و تحریم‌های بیش‌تر را ندارد، از این رو

می‌کوشد از این فرصت نهایت استفاده را ببرد. تغییر لحن سوریه نسبت به آمریکا و ایجاد گشایش در روابط سوریه با عربستان نشان‌دهنده‌ی این مهم می‌باشد.

با توجه به نگاه جدید سوریه و آمریکا به یکدیگر، گفت‌وگوهای سوریه با اسرائیل نیز باید از این منظر مورد توجه قرار گیرد. با وجود آن‌که دولت تندروی جدید اسرائیل هرگونه معامله با سوریه درخصوص سرزمین و مباحث دیگر را رد کرده است، اما به نظر می‌رسد سوریه انتظار دارد با میانجیگری آمریکا و انجام گفت‌وگوهای مستقیم با اسرائیل، تحولات جدیدی را در گفت‌وگوهای اسرائیلی - سوری آغاز کند.

موضع رژیم اسرائیل در این خصوص را می‌توان در اظهارات شیمون پرز، رئیس‌جمهور اسرائیل جست‌وجو کرد. شیمون پرز در گفت‌وگوی اختصاصی با روزنامه‌ی الری العام گفت: با همسایگان و از جمله فلسطینی‌ها حاضر به گفت‌وگو هستیم و تنها راه‌حل را قدم برداشتن در مسیر تفاهم‌نامه‌های مشترک سیاسی می‌دانیم. با دمشق نیز حاضریم بدون پیش شرط مذاکره کنیم و اگر بشار اسد پیش شرط‌هایی را تعیین کند، ما هم شرایطی را برای مذاکره تعیین می‌کنیم و من درک نمی‌کنم چرا رئیس‌جمهور سوریه از ما خجالت می‌کشد و از گفت‌وگو با من طفره می‌رود یا می‌ترسد. وی هم‌چنین ایران را تهدیدی برای همه‌ی جهان خواند و افزود: ما آماده‌ی رویارویی با این خطر برای حفظ منافع جهانی هستیم. (www.tabnak.ir - ۸۸/۶/۲)

تقویت مناسبات سوریه با کشورهای عربی

آثار و پیامدهای ناشی از جنگ‌های ۳۳ روزه‌ی حزب‌الله با اسرائیل و جنگ ۲۲ روزه‌ی غزه، نشان می‌دهد که کشورهای عربی احساس می‌کنند از رقابت با ایران در صحنه‌های حیاتی عربی جا مانده‌اند. ابتدا عراق، سپس لبنان و پس از آن نیز فلسطین (حماس و غزه) از حیطة کنترل این کشورها خارج شده است. از سوی دیگر این کشورها دریافتند که ایران به پشتوانه‌ی قوی سوریه و مقاومت اسلامی هم‌چنان در عرصه‌ی تحولات منطقه‌ای پیش‌تاز خواهد بود، از این رو در ابتدا سعی کردند با کمک آمریکا، اسرائیل و کشورهای اروپایی با فشار به سوریه و مقاومت اسلامی، قدرت ایران را در منطقه مهار کنند، اما عملاً با توجه به صحنه‌ی داخلی و تحولات لبنان، عراق و فلسطین نتیجه‌ای از اقدامات خود نگرفتند. از این رو این کشورها کوشیدند با تقویت مناسبات خود با سوریه، ترکیه و ایفای نقش جدید به برخی دیگر از کشورهای منطقه که روابط نزدیک‌تری با ایران دارند مانند

قطر، بتوانند قدرت ایران را مهار کنند. در این زمینه، همکاری سوریه با این کشورها بسیار حیاتی و مهم می‌باشد. شروع این اقدام جدید اعراب را می‌توان در اجلاس اخیر اقتصادی کشورهای عربی در کویت؛ اجلاس چندجانبه‌ی کویت با حضور عربستان، مصر، سوریه و قطر در حاشیه‌ی و کنفرانس شرم‌الشیخ؛ و دیگر اجلاس‌های مهم عربی از جمله اجلاس سران اتحادیه‌ی عرب مشاهده کرد. این اقدامات در حالی صورت می‌گیرد که کشورهای عربی هیچ گرایشی به تقویت مناسبات خود با ایران، به خصوص دولت جدید ایران نشان نمی‌دهند. البته تحولات اخیر در کشورهای عربی، به‌ویژه قیام مردم مصر و سرنگونی رژیم مبارک، شرایط جدیدی را در منطقه ایجاد خواهد کرد که این شرایط فرصت‌ها و تهدیدهای جدیدی را فراروی ایران و سوریه قرار خواهد داد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

نگاهی به پیشینه‌ی روابط جمهوری اسلامی ایران و سوریه نشان می‌دهد این دو کشور به دلایل متعددی، مناسبات عمیق، ریشه‌دار و رو به رشدی را پایه‌گذاری کرده‌اند، اما حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر و تحولات منطقه‌ای صورت‌گرفته پس از این حادثه به ویژه اشغال عراق توسط آمریکا؛ جنگ‌های ۳۳ روزه اسرائیل علیه حزب‌الله؛ و جنگ ۲۲ روزه علیه حماس، شرایطی را بر منطقه تحمیل نمود که این شرایط جدید به همراه تحولات اخیر منطقه ایجاب می‌کند نگرش جدیدی بر روابط ایران و سوریه باید حاصل شود. عمده‌ترین تصویری که نسبت به تحولات منطقه می‌توان داشت به دو صورت بدبینانه و خوش‌بینانه می‌باشد:

الف) تصورات بدبینانه - تغییر رویکرد سخت‌افزاری آمریکا به رویکرد نرم‌افزاری:
به دنبال ۱۰ سال جنگ و درگیری و ماجراجویی در منطقه، اکنون آمریکا به این نتیجه رسیده است که خاورمیانه برای عبور از شرایط پرتلاطم فعلی نیاز به آرامش و ثبات دارد و زمینه‌های این آرامش و ثبات در عراق و لبنان مشاهده می‌شود، بنابراین هر نوع اقدامی برای تأمین منافع آمریکا، غرب، اسرائیل و متحدان عربی آن‌ها در منطقه، نیاز به پرهیز از خشونت دارد. در این زمینه می‌توان با کاستن فشار به سوریه، این کشور را وارد فضای تنفسی جدید کرد و از این فضا برای نیل به اهداف خود استفاده نمود. به‌همین دلیل تحولات اخیر منطقه، تداوم راه قبلی آمریکا و متحدان آن بوده و در راهبرد آن‌ها هیچ‌گونه تغییر اساسی

مشاهده نمی‌شود.

برای درک بهتر تحولات جدید و آینده‌ی خاورمیانه می‌توان گزارش شورای اطلاعات ملی آمریکا (NIC) را مورد بررسی قرار داد. در گزارش اخیر شورای اطلاعات ملی آمریکا با عنوان «روندهای جهانی ۲۰۲۵؛ دنیای تغییر یافته»، ایران سال ۲۰۲۵ در خصوص تحولات منطقه‌ای به این صورت فرض شده است که: به نظر می‌رسد مسیری که ایران آن را طی می‌کند دارای تأثیرات (خوب و بد) پایدار روی منطقه خواهد داشت. برای مثال تصور ایران مبنی بر داشتن منافع مشترک با غرب در عراق و افغانستان و پیشرفت مداوم صلح اعراب و اسرائیل که اتحاد ایران و روسیه را تضعیف می‌کند و خرده متحدان ایران (از جمله سوریه و جریان مقاومت) را از دور آن خارج می‌سازد، باعث شکل‌گیری انگیزه‌های امنیتی و فشار به ایران خواهد شد تا نقش منطقه‌ای خود را تعدیل نماید. (www.farsnews.net).

ب) تصور خوش‌بینانه:

به دنبال تحولات منطقه پس از ۱۱ سپتامبر، ایران و سوریه با حمایت کامل از جریان مقاومت توانستند نه تنها مانع از تحقق خواسته‌های آمریکا در عراق گردند، بلکه موجبات شکست طرح‌های خاورمیانه‌ی بزرگ و جدید آمریکا را در منطقه فراهم کنند و به پیروی از آن نیز، ضربات سختی در جنگ‌های ۳۳ روزه‌ی حزب‌الله و ۲۲ روزه‌ی حماس بر پیکر اسرائیل وارد کنند. به‌همین دلیل، این شرایط به همراه سقوط متحد راهبردی اسرائیل در منطقه یعنی رژیم مبارک در مصر، نشان از قدرتمندی جبهه‌ی مقاومت اسلامی به رهبری ایران و سوریه بود و آمریکا، غرب، اسرائیل و کشورهای عربی منطقه با اذعان به این قدرت نوظهور منطقه‌ای می‌کوشند روابط خود را براساس شرایط جدید منطقه تنظیم کنند و از حرکت‌های خصمانه‌ی خود علیه این کشورها دست بردارند. این نوع نگاه خوش‌بینانه در گفتار رهبران دو کشور ایران و سوریه کاملاً نمایان می‌باشد. به طور مثال بشار اسد، رئیس‌جمهور سوریه در این رابطه می‌گوید:

«اهمیت روابط راهبردی ایران و سوریه در دهه‌های گذشته چندان روشن نبود، اما در سال‌های اخیر نتایج حقیقی این روابط ظاهر شد، یعنی پیروزی مقاومت در لبنان، و پایداری مقاومت در فلسطین. الان شاهد شکست طرح‌هایی هستیم که از دهه‌ی ۸۰ میلادی ضد منطقه ارائه داده بودند و اکنون به طور کامل شکست خورد... از سوی دیگر کشورهای زیادی بودند که به روابط ما (ایران و سوریه) انتقاد می‌کردند، اما اکنون متوجه شده‌اند راهی

که ما رفته‌ایم راه درستی بوده و شروع به گام نهادن در همین راه کرده‌اند، چه از طریق هماهنگی مستقیم و چه از طریق غیرمستقیم...» (روزنامه‌ی اطلاعات، ۸۷/۶/۲۸).

ترسیم آینده‌ی روابط میان ایران و سوریه بدون در نظر گرفتن تصورات مذکور امکان‌پذیر نیست. از این رو با در نظر گرفتن تصورات مذکور می‌توان عوامل تعیین‌کننده در ادامه‌ی همکاری راهبردی و جدایی ایران و سوریه را به شرح زیر برشمرد:

الف - عوامل تعیین‌کننده‌ی تداوم همکاری راهبردی ایران و سوریه

۱- دشمنی مشترک هر دو کشور با آمریکا: در این زمینه هر کدام از دو کشور ایران و سوریه به دلیل متعددی که در گذشته به آن‌ها اشاره شده، تضادهای جدی با آمریکا دارند که این تضادها هر دو کشور را به مثابه‌ی دشمن بالقوه‌ی آمریکا درآورده است.

۲- دشمنی مشترک هر دو کشور با اسرائیل: دشمنی اسرائیل و سوریه را می‌توان دشمنی بالفعل و سابقه‌دار دانست و دشمنی ایران و اسرائیل در حالت بالقوه ولی خصمانه و رو به تزاید می‌باشد.

۳- نگاه بدبینانه‌ی مشترک دو کشور به جریان سازش و یا جبهه‌ی اعتدال: نگاه بدبینانه‌ی هر دو کشور به جریان سازش و یا جبهه‌ی اعتدال عربی شامل مصر و عربستان و متحدان آن‌ها مشترک است و هر دو کشور یکی از دلایل مهم سقوط نظام‌های طرف‌دار غرب و آمریکا در منطقه را در نوع سیاست‌های آن‌ها نسبت به رژیم اسرائیل می‌دانند.

۴- حمایت از لبنان و فلسطین: هر دو کشور از جریان مقاومت اسلامی لبنان و فلسطین حمایت می‌کنند.

۵- تأمین نیازهای دو کشور: دو کشور ایران و سوریه به تأمین نیازهای اقتصادی، نظامی و صنعتی یکدیگر می‌پردازند و البته در این زمینه، ایران نقش تعیین‌کننده‌تری در تأمین نیازهای سوریه دارد.

۶- پایداری حکومت‌های دو کشور: یکی از ویژگی‌هایی که موجب نزدیکی بیش‌تر ایران و سوریه به یکدیگر گردید، ویژگی رهبران و نوع حکومت‌های این کشورها بوده است.

۷- گرایش روزافزون مردم و حکومت سوریه به اسلام: فاصله گرفتن حکومت سوریه از لایسیسم و گرایش روزافزون مردم و حکومت این کشور به اسلام چشم‌گیر است. در این زمینه چند سال پیش بشاراسد اعلام کرد حزب بعث بدون اسلام، جاهلیت است. (شیخ‌الاسلام، ۸۸/۱/۲۶).

۸- نگاه مشترک به موضوع کردها: دو کشور نسبت به موضوع کردها و جلوگیری از تشکیل کردستان بزرگ در منطقه نگاه مشترک دارند.

۹- بهبود ذهنیت و نگاه: دو کشور نسبت به یکدیگر از بهبود ذهنیت و نگاه مردمی برخوردارند.

برخی از عوامل مذکور به شکل سلبی و برخی دیگر به صورت ایجابی در حفظ و تداوم روابط دو کشور دخیل می‌باشند.

ب - عوامل گسست یا ایجاد شکاف در روابط دو کشور عبارت‌اند از:

* عوامل مربوط به سوریه:

- ۱- صلح اسرائیل و سوریه و به پیروی از آن قطع جریان مقاومت اسلامی با ایران؛
- ۲- حل منازعات سوریه با آمریکا؛
- ۳- حل منازعات سوریه با اعراب در پرتو تحولات اخیر در خاورمیانه و شمال آفریقا؛
- ۴- افزایش فشارهای منطقه‌ای و بین‌المللی به سوریه و عدم توانایی سوریه در تحمل این فشارها؛
- ۵- ایجاد تغییر در نظام علوی سوریه و تغییر ساختار سوریه به دنبال تحولات اخیر در منطقه؛
- ۶- ایجاد وابستگی اقتصادی سوریه به غرب و کشورهای عربی.

* عوامل مربوط به ایران:

- ۱- حل منازعات ایران و آمریکا به ویژه در مسئله‌ی هسته‌ای؛
 - ۲- حل منازعات ایران و اعراب؛
 - ۳- ایجاد تغییر در حکومت ایران؛
 - ۴- افزایش فشارها و تحریم‌های اقتصادی به ایران و عدم توانایی ایران در کنترل این فشارها.
- با توجه به نکات ذکر شده در این نوشتار می‌توان گفت شرایط سیاسی و امنیتی پیش‌آمده در منطقه‌ی خاورمیانه پس از ۱۱ سپتامبر، نه تنها موجب جدایی سوریه از ایران نگردید، بلکه تقویت مناسبات دو کشور را در ابعاد گوناگون در پی داشت. دلیل این امر نیز امنیتی‌تر

شدن اوضاع منطقه و فشار بیش‌تر آمریکا و متحدان آن به دو کشور ایران و سوریه بود و این امر همان تداوم گام‌های برداشته شده طی دو دهه‌ی قبل یعنی وجود دشمن مشترک علیه ایران و سوریه بود که موجب تداوم روابط راهبردی ایران و سوریه گردید. از سوی دیگر حرکت منطقه به سمت فضای نسبتاً آرام به ویژه در عراق و لبنان و تا حدودی فلسطین، می‌تواند این نکته‌ی مهم را گوشزد نماید که سایه‌ی وجود دشمن و تهدید مشترک علیه منافع حیاتی ایران و سوریه نیز کم‌تر خواهد شد، به‌همین رو زمینه‌ها برای ایجاد فاصله میان ایران و سوریه به شکل مناسبی فراهم خواهد شد. از این زاویه ترسیم افق جدیدی برای حفظ و گسترش مناسبات ایران و سوریه لازم به نظر می‌رسد.

فهرست منابع

- امامی، محمد علی؛ سیاست و حکومت در سوریه؛ ۱۳۷۶؛ تهران؛ دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- امیرعبداللہیان، حسین؛ دموکراسی متعارض ایالات متحده‌ی آمریکا در عراق جدید؛ ۱۳۸۶؛ تهران؛ انتشارات مدیا.
- بیلیس، جان و دیگران؛ راهبرد در جهان معاصر، مقدمه‌ای بر مطالعات استراتژیک؛ ۱۳۸۳؛ ترجمه‌ی بابک خبیری؛ چاپ دوم؛ تهران؛ مؤسسه‌ی فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- بی‌نام؛ اطلاعاتی در باره‌ی جمهوری عربی سوریه؛ ۱۳۶۱؛ تهران؛ اداره‌ی هشتم وزارت امور خارجه.
- بی‌نام؛ روابط خارجی ایران در سال ۱۳۵۱، ۱۳۵۱؛ تهران؛ وزارت امور خارجه.
- بی‌نام؛ کتاب سبز سوریه؛ ۱۳۸۷؛ تهران؛ دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- حاجی یوسفی، امیرمحمد؛ ایران و خاورمیانه، گفتارهایی در سیاست خارجی ایران؛ ۱۳۸۳؛ تهران؛ مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری.
- صحیفه‌ی نور، مجموعه رهنمودهای امام خمینی (ره)؛ ۱۳۶۸؛ ج ۱۹؛ سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- طبرسا، نقی؛ حاکمیت بر جزایر ابوموسی، تنب کوچک و تنب بزرگ در روند سیاست خارجی ایران؛ ۱۳۸۷؛ تهران؛ مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه.

- فغانی، حجت‌الله؛ ابعاد سیاسی - امنیتی بحران آب در خاورمیانه‌ی عربی؛ ۱۳۷۸؛ تهران دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- هالستی، کی. جی؛ مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل؛ ۱۳۸۰؛ مترجمان: بهرام مستقیمی و مسعود طارم سری؛ تهران؛ دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- هینوش، ریموند الویشس؛ سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه؛ ۱۳۸۲؛ ترجمه‌ی علی گل محمدی؛ تهران؛ انتشارات پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی.
- افتخاری، اصغر؛ سیر تحول مطالعات راهبردی، روندهای جهانی و تجارب ایرانی؛ ۱۳۸۴؛ راهبرد امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران؛ مجموعه مقالات؛ تهران؛ پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی.
- ایزدی، جهانبخش؛ درآمدی بر طرح خاورمیانه‌ی بزرگ؛ بهار ۱۳۸۵؛ فصلنامه‌ی تخصصی علوم سیاسی؛ دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز، دانشکده‌ی علوم سیاسی؛ شماره‌ی ۳.
- ایزدی، جهانبخش؛ بررسی و ارزیابی ملاحظات راهبردی در روابط ایران و روسیه؛ ۸۷/۹/۷؛ مؤسسه‌ی فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر؛ تهران؛ گزارش نشست شماره‌ی ۸۷/۱۰۴/۵۸.
- ایزدی، جهانبخش (تنظیم و تدوین)؛ گزارش نشست اجلاس چهارجانبه‌ی دمشق و تأثیر آن بر تحولات منطقه؛ ۸۷/۷/۱۶؛ شماره‌ی ۸۷/۱۰۴/۴۷؛ مؤسسه‌ی فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر؛ تهران؛ معاونت پژوهشی.
- بی‌نام؛ آینده‌ی روابط آمریکا، سوریه پس از صدام؛ خرداد ماه ۱۳۸۲؛ برداشت اول؛ مرکز بررسی‌های راهبردی ریاست جمهوری، معاونت سیاست خارجی؛ سال دوم؛ ویژه‌ی نامه‌ی ۲.
- بی‌نام؛ حمله‌ی اسرائیل به سوریه و منابع ملی ایران؛ آبان ۱۳۸۲؛ ماهنامه‌ی برداشت اول؛ سال دوم؛ شماره‌ی یازدهم؛ مرکز بررسی‌های راهبردی ریاست جمهوری.
- خالدزاده، مهدی؛ روابط ایران و سوریه با تأکید بر روابط فرهنگی (نگاهی به ۳۰ سال روابط)؛ زمستان ۱۳۸۷؛ فصلنامه‌ی رای‌زنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در دمشق؛ سال سوم؛ دوره‌ی جدید؛ شماره‌ی ۱۲.
- روابط سوریه و عراق، ملاحظات و انتظارات؛ آذر ۱۳۸۶؛ گزارش راهبردی شماره‌ی ۲۱۸؛ معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی مرکز تحقیقات راهبردی مجمع تشخیص

مصلحت نظام.

- غفاری فر، حسن؛ سلسله صلح‌های تحمیلی برای حذف تدریجی هویت فلسطین؛ ۲۰۰۷
- ۱۹۷۸؛ زمستان ۱۳۸۷؛ فصلنامه‌ی علمی - ترویجی علوم سیاسی؛ دانشگاه باقرالعلوم (ع)؛ سال یازدهم؛ شماره‌ی ۴۴.
- متن کامل گفت‌وگوی روزنامه‌ی اطلاعات با رئیس جمهوری سوریه؛ روزنامه‌ی اطلاعات؛ ۸۷/۶/۲۸؛ شماره‌ی ۲۴۲۹۳؛ مصاحبه‌ی دکتر اصغر افتخاری با روزنامه‌ی قدس؛ ۸۴/۱۲/۲۳.
- مصاحبه‌ی محقق با آقای شیخ‌الاسلام، قائم مقام وزیر و سرپرست معاونت خاورمیانه و مشترک‌المنافع وزارت امور خارجه و سفیر اسبق ایران در سوریه؛ ۸۸/۱/۲۶؛ تهران.
- مصاحبه‌ی محقق با دکتر عمر عبد الله، رئیس دانشکده‌ی علوم سیاسی دانشگاه دمشق؛ ۱۳۸۸/۳/۱۳؛ دمشق.
- مصاحبه‌ی محقق با دکتر احمد الناصوری؛ معاون دانشکده‌ی علوم سیاسی دانشگاه دمشق؛ ۱۳۸۸/۳/۱۳؛ دمشق.
- آشنایی با سوریه؛ ۱۳۸۴/۱۰/۲۹؛ بولتن ویژه‌ی سفر رئیس جمهوری ایران به سوریه؛ سفارت جمهوری اسلامی ایران در دمشق.
- کشور سوریه در یک نگاه؛ ۱۳۸۸/۲/۱۵؛ بولتن ویژه‌ی سومین سفر رئیس جمهوری ایران به سوریه؛ سفارت جمهوری اسلامی ایران در دمشق.
- روزنامه‌ی آفتاب یزد؛ ۱۳۸۷/۸/۲۰.
- روزنامه‌ی اطلاعات؛ ۱۳۷۶/۹/۲۴.
- روزنامه‌ی اطلاعات؛ ۱۳۸۷/۶/۲۸.
- روزنامه‌ی همشهری؛ ۱۳۸۸/۵/۲۳.
- الجعفری، بشار (۱۹۸۲)؛ السلام المفقود؛ بیروت؛ الشرق للمنشورات.
- الجعفری، بشار؛ السیاسة الخارجیه السوریة (۱۹۴۶ - ۱۹۸۲)؛ الدراسات و الترجمة و النشر؛ طلاسدار؛ دمشق؛ ۱۹۸۷.
- الصواف مفید محی‌الدین؛ سوریه ویستمر... الصدراع علی الشرق الأوسط الکبیر؛ دارالفکر؛ دمشق؛ ۲۰۰۶.
- بیلونه، عدنان مصطفی؛ القائد الاسد و الامن القومي العربی؛ سوریه؛ اللادقیه؛ دار بلال؛ ۱۹۹۹.

- خالدی، احمد و ج. آغا، حسین؛ سوریا و ایران: تنافس و تعاون؛ دارالکنوز الادبیه؛ بیروت / لبنان؛ ۱۹۹۷.

- حافظ، عادل (۱۹۹۳)؛ حافظ اسد قائد و امه؛ دمشق؛ مرکز الدولي للنشر و الاعلام.
- شعیب، حسام؛ ایران بین التهديدات الغربيه و المخاوف العربيه؛ ۲۰۰۹، ۰۸، ۲۲؛ دمشق؛ دارالاحباب

- احمد ثابت؛ سوریا و الازمه : فرص المكاسب الاقليميه والدوليه؛ السياسه الدوليه؛ رقم ۱۰۳؛ نیایر ۱۹۹۱؛ ص ۵۶.

- خضور، رسلان؛ الاستشارات السوریه الايرانیه المشتركه؛ مجله فصلیه محکمه، مرکز الدراسات والبحوث الاستراتيجيه جامعه دمشق؛ السنه السابعه العدد (۲۱-۲۲)؛ خریف ۲۰۰۶ و شتاء ۲۰۰۷؛ دمشق.

- علی، مدین؛ سوریه و ایران فی ظلل التطورات الاتلبميه و الدوليه الراهنه؛ مجله فصلیه محکمه، مرکز الدراسات والبحوث الاستراتيجيه جامعه دمشق؛ السنه السابعه العدد (۲۱-۲۲)؛ خریف ۲۰۰۶؛ و شتاء ۲۰۰۷؛ دمشق.

- مجموعه من المؤلفين؛ اسواق الطاقه الآسيويه، الديناميات و التجهات؛ ط ۱؛ مرکز الامارات للدراسات و البحوث الاستراتيجيه؛ الامارات العربيه المتحده؛ ۲۰۰۵.
- نجیب‌زاده، احمد؛ دور البيئه المعرفيه فی سياسه ايران الخارجيه؛ شئون الأوسط؛ عدد ۱۱۴؛ ربیع ۲۰۰۴.

- <http://irdiplomacy.ir/indea.php> (نگاهی به نشست چهارجانبه‌ی دمشق؛ ۸۷/۶/۱۶).
- <http://hamsharionline.ir/news/66213> (گزارش نشست چهارجانبه‌ی دمشق؛ ۸۷/۶/۱۵).

- <http://shaarnews.ir/view.php=1510> (سوریه پل بازگشت پاریس به خاورمیانه؛ ۸۷/۶/۱۵).

- <http://www.etemademelli.ir> (بشاراسد آماده‌ی همکاری با اواما است. ۱۳۸۷/۱۰/۲۷).

<http://www.iraneconomics.net/fa/articles.aspx?id=2477> -

<http://www.irna/view/fullstory/?newsid=474287> -

- /http://www.farara.com/vd cf. mdmiw6degiaw.htm
– http://www.shampress.org/85/6/13
– http://www.syria-news.com
– http://www.farsnews.com
– (http://www.alarabiya.net/articles/2005/8/8
– www.sana.sy/ara/1340/2008/01/14/156322.htm –
و كاله العربيه السوريه للأنباء (سانا)
– www.diplomatist.blogfa.com